



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



زندگی اجتماعی
امام باقر علیہ السلام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

زندگی اجتماعی امام باقر (علیه السلام)

نویسنده:

مجله حوزه

ناشر چاپی:

مجله حوزه

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	زندگی اجتماعی امام باقر (علیه السلام)
۶	مشخصات کتاب
۶	مقدمه
۶	کار و تلاش در اوج زهد و تقوا
۷	حضور سازنده و مؤثر در جامعه
۷	مرجعیت و پاسخگویی به پرسشهای مردم
۸	رسیدگی به محرومان
۸	سخاوت و مروت نسبت به دوستان
۸	شکیبایی و بردباری در روابط اجتماعی
۹	صمیمیت و محبت با دوستان
۹	محبت و عاطفه نسبت به خانواده
۱۰	احترام به حقوق اجتماعی مؤمنان
۱۰	اهتمام به حقوق مالی مردم
۱۱	رعایت حقوق و نیازهای روحی همسران
۱۱	عدم تحمیل ایده‌های خویش بر همسران
۱۲	رعایت جمال و زیبایی شرافتمندانه
۱۲	پاورقی
۱۵	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

زندگی اجتماعی امام باقر (علیه السلام)

مشخصات کتاب

سایت حوزه نت

بر گرفته از:

مقدمه

زندگی امام، آینه تمام نمای زندگی شرافتمندانه انسانهای موحد و متعالی است. یکی از بارزترین ویژگیهای امام جامعیت اوست. توجه به علم، او را از اخلاق و فضایل روحی غافل نمی‌سازد و روی آوری به معنویات و عبادت و بندگی، وی را از پرداختن به زندگی مادی و روابط اجتماعی و اصلاح جامعه باز نمی‌دارد. در حالی که انسانهای معمولی، در بیشتر زمینه‌ها گرفتار افراط و تفریط می‌شوند، اگر به زهد و عبادت پردازند، به عزلت و گوشه نشینی کشیده می‌شوند و اگر به کار و تلاش رو آورند، از انجام بایسته وظایف عبادی و معنوی، دور می‌مانند!

کار و تلاش در اوج زهد و تقوا

انسانهای کم ظرفیت و کوتاه اندیش، گمان می‌کنند که لازمه زهد و تقوا، این است که خرقه‌ای پشمینه بر دوش افکنده و زاویه خلوتی را انتخاب کنند و روی از خلق بگردانند تا به خدا نزدیک شوند! اینان گمان می‌کنند که تلاش برای تأمین معاش و کسب روزی، مخالف زهد و توکل است، و وظیفه انسان فقط ذکر گفتن و پرداختن به نماز و روزه می‌باشد و روزی از هر جا که باشد می‌رسد! ولی برنامه امامان (علیهم السّلام)، و از جمله امام باقر (علیه السّلام) غیر از این بوده است. آنان، در اوج زهد و تقوا و در نهایت عبادت و بندگی خدا، اهل کار و تلاش بوده‌اند، و از این که دیگران روزی آنها را تأمین کنند و خرج زندگی ایشان را پردازند، بشدت بیزار بوده‌اند. محمد بن منکدر یکی از زهاد معروف عصر امام باقر (علیه السّلام) است که همانند طاووس یمانی و ابراهیم بن ادهم و عده‌ای دیگر، دارای گرایشهای صوفیانه بوده است. او خود نقل می‌کند: در یکی از روزهای گرم تابستان، از مدینه به سمت یکی از نواحی آن، خارج شدم، ناگاه در آن هوای گرم، محمد بن علی (علیه السّلام) را ملاقات کردم که با بدنی فربه و با کمک دو نفر از خدمتکارانش مشغول کار و رسیدگی به امور زندگی است. با خود گفتم: بزرگی از بزرگان قریش، در چنین ساعت گرم و طاقت فرسا و با چنین وضعیت جسمی، به فکر دنیا است! به خدا سوگند، باید پیش رفته و او را موعظه کنم. به آن حضرت نزدیک شدم و سلام کردم. او نفس زنان و عرق ریزان، سلامم را پاسخ گفت. فرصت را غنیمت شمرده، به او گفتم: خداوند، کارهایت را سامان دهد! چرا بزرگی چون شما در چنین شرایطی به فکر دنیا و طلب مال باشد! اگر مرگ در چنین حالتی به سراغ شما بیاید، چه خواهید کرد! امام باقر (علیه السّلام)، دست از دست خدمتکاران بر گرفت و ایستاد و فرمود: به خدا سوگند، اگر در چنین حالتی مرگ به سراغم آید، بحق در حالت اطاعت از خداوند، به سراغم آمده است. این تلاش من خود اطاعت از خداست، زیرا با همین کارهاست که خود را از تو و دیگر مردم بی‌نیاز می‌سازم (تا دست حاجت و تمنا به کسی دراز نکنم). من زمانی از خدا بیمناک هستم که هنگام معصیت و نافرمانی خدا، مرگم فرا رسد! محمد بن منکدر می‌گوید: پس از شنیدن این سخنان، به آن حضرت عرض کردم: خدای رحمت کند، من می‌خواستم شما را موعظه کنم، اما شما مرا راهنمایی کردید. [۱].

حضور سازنده و مؤثر در جامعه

امام باقر (علیه السلام) با این که توجه به استغناى نفس و لزوم تلاش برای کسب معاش داشت و عملاً در این راستا گام می‌نهاد، اما هرگز زندگی خود را وقف تأمین معاش نکرده بود، بلکه همت اصلی آن حضرت، حضور سازنده و مؤثر در جامعه بود. این درست است که نباید برای تأمین زندگی، سربار دیگران بود، ولی این نکته را نیز باید در نظر داشت که هدف اصلی و عالی زندگی، دستیابی به رفاه، و ثروت نیست و نباید در طریق تلاشهای دنیوی، از ارزشهای اصیل زندگی غافل بود. امام باقر (علیه السلام) در روزگار خود، بزرگترین تأثیر علمی و عملی را برای جامعه خویش داشت. حضور در مجامع علمی و تأسیس جلسات فرهنگی، یکی از بهترین و ارزنده‌ترین نوع حضور در جامعه و خدمت به اجتماع مسلمانان بوده و هست، زیرا هرگونه تکامل اجتماعی در ابعاد اخلاقی و معنوی و اقتصادی و... منوط به تکامل فکری و فرهنگی است. برای تبیین نقش حیاتی امام باقر (علیه السلام) در جامعه اسلامی، یاد همین نکته کافی است که: جمع عالمان بر این عقیده اتفاق دارند که فقیه‌ترین مردم در آغاز سلسله فقیهان شش نفرند و آن شش نفر از اصحاب و شاگردان امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) به شمار می‌آیند. [۲] و سخن حسن بن علی الوشاء [۳] که از معاصران امام رضا (علیه السلام) می‌باشد، خود گواهی روشن بر مدعای ماست که می‌گوید: نهصد شیخ و بزرگ راوی حدیث را در مسجد کوفه مشغول تدریس یافتم که همگی از امام صادق (علیه السلام) و امام باقر (علیه السلام) نقل حدیث می‌کردند. [۴]. محققان بر این عقیده‌اند که امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) در حقیقت بنیانگذار دانشگاه اهل البیت هستند که حدود شش هزار رساله علمی از فارغ التحصیلان آن به ثبت رسیده است. اصول اربعمائه همان رساله‌های چهار صد گانه‌ای است که در میان محدثان شیعه، به عنوان کتب اصول شناخته می‌شود و از جمله آن شش هزار رساله به شمار می‌آید، و چه بسا بیشتر محتویات کتب چهار گانه شیعه (کافی، من لا یحضره الفقیه، تهذیب و استبصار) از همین رساله‌های اربعمائه گرفته شده باشد. [۵].

مرجعیت و پاسخگویی به پرسشهای مردم

ابو بصیر می‌گوید: امام باقر (علیه السلام) در مسجد الحرام نشسته بود و گروه زیادی از دوستدارانش بر گرد او حلقه زده بودند. در این هنگام طاووس یمانی به همراه گروهی به من نزدیک شد و پرسید: آن مردم در اطراف چه کسی حلقه زده‌اند؟ گفتم: محمد بن علی بن الحسین (باقر العلوم علیه السلام) است که نشسته و مردم دور او گرد آمده‌اند. طاووس یمانی گفت: من نیز به او کار داشتم. آنگاه پیش رفت، سلام کرد و نشست و گفت: آیا اجازه می‌دهید مطالبی را از شما بپرسم؟ امام باقر (علیه السلام) فرمود: آری بپرس! [۶] طاووس یمانی سؤالهایش را مطرح کرد و امام (علیه السلام) به او پاسخ بایسته را ارائه داد. ابو حمزه ثمالی نیز می‌گوید: در مسجد رسول خدا نشسته بودم که مردی پیش آمد، سلام کرد و گفت: تو کیستی؟ به او گفتم: مردی از اهل کوفه‌ام. چه می‌خواهی و در جستجوی چه هستی؟ مرد گفت: آیا ابوجعفر، محمد بن علی (علیه السلام) را می‌شناسی؟ گفتم: بلی، به آن گرامی چه کار و حاجتی داری؟ گفت: چهل مسأله آماده کرده‌ام تا از وی سؤال کنم و آن چه حق بود بپذیرم. ابو حمزه می‌گوید: از آن مرد پرسیدم، آیا تو فرق بین حق و باطل را می‌دانی؟ مرد گفت: آری... در این هنگام امام باقر (علیه السلام) وارد شد در حالی که گروهی از اهل خراسان و مردم دیگر در اطراف وی بودند و مسایل حج را از آن حضرت می‌پرسیدند. آن مرد نیز نزدیک امام نشست و مطالب خود را با آن حضرت در میان گذاشت و جواب لازم را دریافت داشت. [۷]. این نمونه‌ها و موارد دیگر، به روشنی می‌نمایاند که امام باقر (علیه السلام) چگونه مورد رجوع مردم بوده و به نیازهای مختلف آنان رسیدگی می‌کرده است.

رسیدگی به محرومان

درباره امام باقر (علیه السلام) گفته‌اند: هرگز شنیده نشد که نیازمندی نیازش را به آن حضرت اظهار داشته و با پاسخ منفی، مواجه شده باشد. امام باقر (علیه السلام) همواره توصیه می‌کرد که وقتی نیازمندان به شما رو می‌آورند و یا شما می‌خواهید آنان را صدا بزنید، بهترین نامها و عناوین را درباره آنان به کار گیرید [۸] و با عناوین و اوصاف زشت و بی ارزش و با بی احترامی با ایشان برخورد نکنید. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: پدرم با این که از نظر امکانات مالی، نسبت به سایر خویشاوندان، در سطح پایین تری قرار داشت و مخارج زندگی وی، سنگین تر از بقیه بود، هر جمعه به نیازمندان انفاق می‌کرد و می‌فرمود: انفاق در روز جمعه، دارای اجری فروتر است، چنان که روز جمعه، خود بر سایر روزها برتری دارد. [۹]. و نیز این سخن را هم امام صادق (علیه السلام) فرموده است: در یکی از روزها به حضور پدرم رسیدم در حالی که میان نیازمندان مدینه، هشت هزار دینار، تقسیم کرده و یازده برده را آزاد ساخته بود. [۱۰].

سخاوت و مروت نسبت به دوستان

عمرو بن دینار و عبدالله بن عبید می‌گویند: ما هرگز به ملاقات امام باقر (علیه السلام) نرفتیم، مگر این که به وسیله هدایا و پوشاک و امکانات مالی، از ما استقبال و پذیرایی کرده، می‌فرمود: اینها را از قبل برای شما تدارک دیده بودم. [۱۱]. ظاهراً منظور امام از بیان جمله اخیر این بوده است که دوستان و میهمانانش احساس شرم و نگرانی نکنند و گمان نبرند که با دریافت آن هدایا و امکانات، بر زندگی شخصی امام باقر (علیه السلام) کم و کاستی را تحمیل کرده‌اند. سلمی یکی از خدمتکاران خانه امام باقر (علیه السلام) است. او می‌گوید: برخی از دوستان و آشنایان امام باقر (علیه السلام) به میهمانی آن حضرت می‌آمدند و از نزد وی بیرون نمی‌شدند، مگر این که بهترین غذاها را تناول کرده و چه بسا گاهی لباس و پول از آن گرامی دریافت می‌کردند. سلمی می‌گوید: گاهی من با امام در این باره سخن می‌گفتم که خرج خانواده شما، خود سنگین است و از نظر در آمد وضع متوسطی دارید (بهرتر این است که در پذیرایی از دوستان و مهمانان با احتیاط بیشتری رفتار کنید!) اما امام می‌فرمود: ای سلمی! نیکی دنیا، رسیدگی به برادران و دوستان و آشنایان است، و گاهی حضرت پانصد و تا هزار درهم هدیه می‌داد. [۱۲]. اسود بن کثیر می‌گوید: تهیدست شدم و دوستانم به من رسیدگی نکردند. نزد امام باقر (علیه السلام) رفتم و از نیازمندی خود و جفای برادران شکوه کردم، آن حضرت فرمود: بد برادری است آن برادری که به هنگام ثروت و توانمندی، حالت را بپرسد و تو را در نظر داشته باشد، ولی زمانی که تهیدست و نیازمند شدی، از تو ببرد و به سراغت نیاید! سپس امام به خدمتکارش دستور داد تا هفتصد درهم نزد من گذارد، و فرمود: این مقدار را خرج کن و هر گاه تمام شد و نیاز داشتی باز مرا از حال خود با خبر ساز. [۱۳].

شکیبایی و بردباری در روابط اجتماعی

شرط اصلی حضور سازنده و مفید در جامعه، برخورداری فرد از صبر و شکیبایی است. این ویژگی به عالی ترین شکل آن در زندگی امام باقر (علیه السلام) مشهود است. برای نمایاندن این ویژگی ارزشمند در زندگی آن حضرت نقل این حدیث کافی است که: مردی غیر مسلمان (نصرانی) در یکی از روزها با امام باقر (علیه السلام) روبرو شد. آن مرد به دلیلی نامشخص نسبت به آن حضرت، کینه داشت، از این رو دهان به بدگویی گشود و با تغییر اندکی در اسم امام باقر (علیه السلام) گفت: تو بقر (گاوی هستی!) امام بدون این که خشمناک شود و عکس العمل شدیدی نشان دهد، با آرامش خاصی فرمود: من باقرم. مرد نصرانی که از سخن قبل به مقصود نرسیده بود و احساس می‌کرد نتوانسته است امام را به خشم وادارد، گفت: تو فرزند زنی آشپز هستی! امام فرمود: این

حرفه او بوده است (و ننگ و عاری برای او نخواهد بود) مرد نصرانی، با فراتر نهاد و با گستاخی هر چه تمامتر گفت: تو فرزند زنی سیاه چرده و زنگی و... هستی! امام (علیه السلام) فرمود: اگر تو راست می‌گویی و مادرم آنگونه که تو توصیف می‌کنی بوده است، پس از خداوند می‌خواهم او را بیامرزد، و اگر ادعاهای تو دروغ و بی‌اساس است، از خداوند می‌خواهم که تو را بیامرزد! در این لحظه، مرد نصرانی که شاهد حلم و بردباری اعجاب‌انگیز امام باقر (علیه السلام) بود و مشاهده کرد که این شخصیت اصیل و پرفوذ، علیرغم پایگاه عظیم اجتماعی و علمی خود که صدها شاگرد از درس او بهره می‌گیرند و در میان قریش و بنی هاشم از ارج و منزلت و حمایت برخوردار است، به جای عکس‌العمل منفی و مقابله به مثل در برابر بد زبانیهای او، چون کوه صبر و شکیبایی، آرام و مطمئن ایستاده و با او سخن می‌گوید، ناگهان در دادگاه وجدان خویش، خود را محکوم و شکست خورده یافت، و بی‌تأمل از گفته‌های خود معذرت خواهی کرد و اسلام آورد. [۱۴]. ارزش و اهمیت اینگونه شکیبایی و بردباری، چه بسا برای بسیاری از انسانها، نامفهوم باشد، ولی کسانی چون خواجه نصیر الدین طوسی که از یک سو افضل عالمان عصر خویش در علوم عقلی و نقلی شناخته شده، و از سوی دیگر منصب وزارت را در دستگاه حکومت به وی واگذار کرده‌اند، در اوج موقعیت علمی و اجتماعی، به امام خویش اقتدا کرده و در مقابل بدگویان به صبری شگفت‌نایل می‌شود. شخصی به او خطاب می‌کند: ای سگ، و ای سگ زاده! اما او در پاسخ می‌گوید، این سخن تو درست نیست، زیرا سگ بر چهار دست و پا راه می‌رود و من چنین نیستم، سگ چنگال دارد، شعور ندارد، نمی‌اندیشد، ولی من چنین نیستم و... [۱۵]. برآستی چنین شکیبایی و تحملی را جز در پیروان مکتب اهل بیت نمی‌توان پیدا کرد.

صمیمیت و محبت با دوستان

یکی از دوستان امام باقر (علیه السلام) به نام ابی عبیده می‌گوید: در سفر، رفیق و همراه، امام باقر (علیه السلام) بودم. در طول سفر همیشه نخست من سوار بر مرکب می‌شدم و سپس آن حضرت بر مرکب خویش سوار می‌شد. (و این نهایت احترام و رعایت حرمت بود). زمانی که بر مرکب می‌نشستیم و در کنار یکدیگر قرار می‌گرفتیم، آن چنان با من گرم می‌گرفت و از حالم جو یا می‌شد که گویی لحظاتی قبل در کنار هم نبوده‌ایم و دوستی را پس از روزگار دوری جسته است. به آن حضرت عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! شما در معاشرت و لطف و محبت به همراهان و رفیقان به گونه‌ای رفتار می‌کنید که از دیگران سراغ ندارم، و برآستی اگر دیگران دست کم در اولین برخورد و مواجهه، چنین برخورد خوشی با دوستانشان داشته باشند، ارزنده و قابل تقدیر خواهد بود. امام باقر (علیه السلام) فرمود: آیا نمی‌دانی که مصافحه (نهادن دست محبت در دست دوستان و مؤمنان) چه ارزشی دارد؟ مؤمنان هر گاه با یکدیگر مصافحه کنند و دست دوستی بفشارند، گناهانشان همانند بر گهای درخت فرو می‌ریزد و در منظر لطف خداوند تا از یکدیگر جدا شوند. [۱۶].

محبت و عاطفه نسبت به خانواده

محبت و عاطفه نسبت به فرزندان و اعضای خانواده در اوج رعایت ارزشهای دینی و الهی، چیزی است که تنها در مکتب اهل بیت به صحیح‌ترین شکل آن دیده می‌شود. کسانی که از مکتب اهل بیت (علیه السلام) دور مانده‌اند، چه آنان که اصولاً پایبند به دین نیستند و چه آنان که دین را از طریق غیر اهل بیت دریافت کرده‌اند، در ایجاد تعادل میان عواطف و ارزشها گرفتار افراط و تفریط شده‌اند. گروهی آنچنان دل‌بسته به فرزند و زندگی هستند که همه قوانین و ارزشهای دینی و اجتماعی را فدای آن می‌کنند، و دسته‌ای آنچنان گرفتار جمود و جهالت شده‌اند که گمان کرده‌اند، توحید و محبت به خدا مستلزم بی‌عاطفگی و بی‌مهری نسبت به غیر خداست. این گروه دوستی و محبت زن و فرزند را عار می‌دانند و در مرگ عزیزانشان، حتی از قطره‌ای اشک دریغ دارند، ولی

در مکتب امام باقر (علیه السلام) خیری از این افراط و تفریطها نیست. گروهی نزد امام باقر (علیه السلام) شرفیاب شدند و به خانه آن حضرت وارد گشتند. اتفاقاً یکی از فرزندان خردسال امام باقر (علیه السلام) مریض بود و آنان آثار غم و اندوه فراوانی را در آن حضرت مشاهده کردند. امام باقر از مریضی فرزند به گونه‌ای نگران و ناراحت بود که آرامش نداشت. آن گروه با مشاهده این وضع با خود گفتند که اگر این کودک طوری بشود (بمیرد) ممکن است امام باقر (علیه السلام) چنان ناراحت و غمگین شود و از خود عکس‌العملهایی نشان دهد که ما از ایشان انتظار نداشته باشیم. در همین اندیشه بودند که ناگهان صدای شیون شنیده شد و دانستند که کودک جان سپرده و اطرافیان بر او می‌گریند، اما همچنان از وضع امام باقر (علیه السلام) بی‌خبر بودند که ایشان با صورتی گشاده بر آنان وارد شد، بر خلاف آنچه قبلاً از آن حضرت مشاهده کرده بودند. میهمانان گفتند: وقتی که ما وارد شدیم و حال مضطرب شما را دیدیم، ما نیز نگران وضع و حال شما شدیم! امام (علیه السلام) فرمود: ما دوست داریم که عزیزانمان سالم و بی‌رنج و درد باشند، ولی زمانی که امر الهی سر رسید و تقدیر خداوندی محقق شد، خواست خداوند را می‌پذیریم و در برابر مشیت او تسلیم و راضی هستیم. [۱۷]. این بیان، می‌نمایاند که برخورداری از روحیه رضا و تسلیم به معنای کنار نهادن عواطف و احساسهای طبیعی نیست، بلکه عواطف در جای خود باید ابراز شود و در اوج ابراز عواطف انسانی، روحیه رضا و تسلیم در برابر حکم الهی را نیز باید حفظ کرد.

احترام به حقوق اجتماعی مؤمنان

زراره گوید: امام باقر (علیه السلام) برای تشییع جنازه مردی از قریش، حضور یافت و من هم با ایشان بودم. در میان جمعیت تشییع کننده عطاء نیز حضور داشت. در این میان، زنی از مصیبت دیدگان فریاد و ناله بر آورد. عطاء به زن مصیبت زده گفت: یا ساکت می‌شوی، یا من بازخواهم گشت! و در این تشییع، شرکت نخواهم جست. اما، آن زن ساکت نشد و به زاری و افغان ادامه داد. و عطاء هم باز گشت و تشییع را ناتمام گذاشت. من برای امام باقر (علیه السلام) قضیه عطاء را باز گفتم (و در انتظار عکس‌العمل امام بودم). امام فرمود: به راه ادامه دهیم و جنازه را همچنان تشییع کنیم، زیرا اگر بنا باشد که به خاطر مشاهده یک عمل اشتباه و سر و صدای بیجای یک زن، حقی را کنار بگذاریم (و به وظیفه اجتماعی خود نسبت به مؤمنی عمل نکنیم) حق مسلمانی را نادیده گرفته‌ایم. زراره گوید: پس از تشییع، جنازه را بر زمین نهادند و بر آن نماز خواندیم و مراسم تدفین ادامه یافت. در این میان، صاحب عزا پیش آمد، از امام باقر (علیه السلام) سپاسگزاری کرد و به ایشان عرض کرد: شما توان راه رفتن زیاد را ندارید، به همین اندازه که لطف کرده و در تشییع جنازه شرکت کرده‌اید، متشکریم و اکنون باز گردید! زراره می‌گوید: من به امام گفتم: اکنون که صاحب عزا به شما رخصت باز گشت داده، بهتر است باز گردید، زیرا من سؤالی دارم که می‌خواهم از محضرتان استفاده کنم. امام فرمود: به کار خود ادامه بده، ما با اجازه صاحب عزا نیامده‌ایم تا با اجازه او باز گردیم. تشییع جنازه یک مؤمن، فضل و پاداشی دارد که ما به خاطر آن آمده‌ایم. به هر مقدار که انسان به تشییع ادامه دهد و به مؤمن حرمت نهد، از خداوند پاداش می‌گیرد. [۱۸] در این حدیث، درسهای چندی نهفته است که از آن جمله به این موارد می‌توان اشاره کرد: الف: لزوم و نهادن وظیفه و ترک نکردن حق به خاطر مشاهده باطل از دیگران. ب: لزوم اهتمام به حقوق اجتماعی مؤمنان و ضرورت اجتناب از تنگ نظری. ج: حرمت مؤمن، حتی پس از مردن. د: ضرورت انجام همه وظایف حتی وظایف اجتماعی، برای خدا و نه صرفاً رضای خلق.

اهتمام به حقوق مالی مردم

ابو ثمامه گوید: حضور امام باقر (علیه السلام) رسیدم و عرض کردم: فدایت شوم! من مردی هستم که می‌خواهم در مکه اقامت گزینم، ولی یکی از پیروان مذهب مرجئه [۱۹] از من طلبکار است و من به او مدیون می‌باشم. نظر شما چیست؟ (آیا بهتر است که به

وطنم بازگردم و بدهکاریم را به آن مرد بپردازم، یا با توجه به این که مذهب آن مرد مذهب باطلی است، می‌توانم پرداخت بدهی خود را به تأخیر انداخته، همچنان در مکه بمانم؟) امام فرمود: به سوی طلبکار باز گرد و قرضت را ادا کن و مصمم باش به گونه‌ای زندگی کنی که هنگام مرگ و ملاقات خداوند، طلبی از ناحیه دیگر بر عهده تو نباشد، زیرا مؤمن هرگز خیانت نمی‌کند. [۲۰].

رعایت حقوق و نیازهای روحی همسران

زاهد نمایان و تنگ نظرانی که عبادت و تقوا را در انزوا و کسالت و جمود می‌بینند و با ترک شؤون زندگی و رفتارهای اجتماعی در صدد راهیابی به مقامات معنوی هستند! واقعیات حیات را نادیده گرفته و به جای پیروی از تمامیت وحی، تشخیصهای نادرستشان را، ملا-ک حق می‌شمردند، تشکیل زندگی خانوادگی را مانع وصول به حق پنداشته و رعایت حقوق و نیازهای طبیعی و واقعی همسران را در خور دنیا گرایان می‌دانند! و در جهت ضدیت با فطرت و طبیعت و نظام هستی بر می‌خیزند، اما در مکتب اهل بیت (علیه السلام) و در زندگی امام باقر (علیه السلام) اثری از این گونه حرکتها نیست، بلکه هر حقیقتی در جای خود مورد توجه قرار گرفته است. از آن جمله نیازهای روحی همسران است که معمولاً در نگاه انسانهای سطحی مورد غفلت و بی‌مهری قرار می‌گیرد، ولی در زندگی امامان (علیهم السلام) به عنوان یک واقعیت مورد توجه بوده است. گروهی از مردم به حضور امام باقر (علیه السلام) رسیدند، در حالی که امام خضاب [۲۱] کرده بود. تازه واردان، از علت خضاب کردن آن حضرت، جو یا شدند. امام (علیه السلام) فرمود: چون زنان از آراستگی شوهر خویش شادمان می‌شوند، من برای همسرانم خضاب کرده و خود را آراسته‌ام. [۲۲].

عدم تحمیل ایده‌های خویش بر همسران

ایده‌های انسان بر دو گونه‌اند: ۱- ایده‌های اصولی و غیر قابل چشم پوشی، مانند پابندی به اصول دین و واجبات و محرمات شرعی و نیز رعایت اصول اخلاق انسانی و... که انسان نسبت به چنین ایده‌هایی نمی‌تواند بی تفاوت باشد، چه در مورد همسر و چه دیگران. امر به معروف و نهی از منکر شامل چنین زمینه‌هایی است و همه مردم در قلمرو مکتب وظیفه دارند که در مرحله نخست، اعضای خانواده خویش را به این ارزشها دعوت کرده و از ضد ارزشها بازدارند و در مرحله بعد همه افراد جامعه را امر به معروف و نهی از منکر نمایند. ۲- ایده‌های فردی در مورد مسایل مختلفی که فراتر از حد وظایف ضروری است، مانند رعایت مستحبات و ترک مکروهات، و یا چشم پوشی از مباحات به منظور هدف و آرمانی خاص و ارزشمند. اهل تقوا و زهد، علاوه بر انجام وظایف واجب و ضروری، بسیاری از لذتهای دنیوی را ترک می‌کنند و حتی از تجملهای مجاز و مباح نیز اجتناب می‌ورزند. گاه موقعیت اجتماعی و سنی یک فرد، مستلزم رعایت مسایلی است که رعایت آنها بر دیگران و حتی همسران وی لازم نیست. در چنین مواردی، معمول انسانها سعی می‌کنند تا ایده‌های خود و شیوه زندگی خویش را بر دیگران و همسر و فرزندانشان تحمیل کنند و شرایط و روحیات ایشان را در نظر نگیرند. در زندگی امام باقر (علیه السلام) نه تنها چنین نقطه ضعفهایی دیده نمی‌شود، بلکه خلاف آن قابل مشاهده است. حسن زیات بصری می‌گوید: من به همراه یکی از دوستانم به منزل امام باقر (علیه السلام) رفتم، بر او وارد شدیم. بر خلاف تصور خویش، آن حضرت را در اتاقی مفروش، آراسته و زینت شده یافتیم و بر دوش وی پارچه‌ای به رنگ گلهای سرخ مشاهده کردیم. محاسن را قدری کوتاه کرده و بر چشمان سرمه کشیده بود. (باید توجه داشت که در آن عصر و محیط سرمه کشیدن مردان رایج بوده است). ما مسایل خود را با آن حضرت در میان گذاشتیم و سؤالهایمان را پرسیدیم و از جا برخاستیم. هنگام خارج شدن از منزل، امام به من فرمود: همراه با دوستت، فردا هم نزد من بیایید. گفتم بسیار خوب، خواهیم آمد. چون فردا شد، با همان دوستم به خانه امام رفتیم، ولی این بار به اتاقی وارد شدیم که در آن، جز یک حصیر، هیچ امکاناتی نبود و امام پیراهنی خشن بر تن داشت. در این هنگام امام به رفیق من رو کرد و فرمود: ای برادر بصری! اتاقی که دیشب مشاهده کردی و در آنجا نزد من

آمدی از همسر بود که تازه با او ازدواج کرده‌ام و در واقع آن اتاق، اتاق او بود و لوازم آن نیز، لوازم و امکاناتی است که او آورده است. او خودش را برای من آراسته بود و من نیز می‌بایست عکس العمل مناسبی داشته باشم و خودم را برای او بیاریم و بی تفاوت نباشم. امیدوارم از آنچه دیشب مشاهده کردی، به قلبت گمان بد راه نداده باشی. رفیق من در پاسخ امام گفت: به خدا قسم، بد گمان شده بودم، ولی اکنون خداوند آن بد گمانی را از قلبم زدود و حقیقت را دریافتم. [۲۳]. آنچه از این حدیث استفاده می‌شود، این است که امام از همسرش انتظار ندارد که چون او بر حصیر بنشیند و لباس خشن بر تن کند. امام با این که در قلمرو اعمال فردی خود، از تجمل پرهیز دارد، ولی در زندگی خانوادگی و حتی اجتماعی، عواطف و نیازهای روحی همسر و نیز شرایط و مقتضیات زمان را در نظر دارد و تجمل حلال را ممنوع نمی‌شمارد و در مواردی لازم می‌داند. حکم بن عتیبه می‌گوید: بر امام باقر (علیه السلام) وارد شدم در حالی که اتاقش آراسته و لباسش رنگین بود، من همچنان به اتاق و لباس آن حضرت خیره شده بودم و نگاه می‌کردم. امام که آثار شگفتی را در من مشاهده کرده بود، فرمود: ای حکم نظرت درباره آنچه می‌بینی چیست؟ عرض کردم: درباره عمل شما چگونه می‌توانم داوری کنم (شما امام هستید و جز کار بایسته انجام نمی‌دهید)، ولی در محیط ما، جوانان کم سن و سال چنین می‌پوشند، نه بزرگسالان! امام فرمود: ای حکم، چه کسی زینتهای الهی و خدادادی را ممنوع ساخته است! (پوشیدن این لباس زیبا و شیک، حرمت شرعی ندارد) ولی خوب است بدانی که این اتاق، از آن همسر من است و تازه با او ازدواج کرده‌ام و تو می‌دانی که اتاق ویژه خود من چگونه اتاقی است. [۲۴].

رعایت جمال و زیبایی شرافتمدانه

ائمه (علیه السلام) به تناسب شرایط زمانی و مسئولیتهای اجتماعی خود، زندگی می‌کرده‌اند. در حالات علی (علیه السلام) دیده شده است که آن حضرت در دوران حکومت و فرمانروایی خویش، کفشهایش را خود وصله می‌زد و از ساده‌ترین و کم‌بهارترین جامه‌ها استفاده می‌کرد، ولی آن حضرت شیوه زندگی خود را برای همگان تجویز نمی‌نمود و می‌فرمود: من چون حاکم جامعه هستم، وظیفه خاصی دارم و باید در حد پایین‌ترین طبقات جامعه زندگی کنم تا آنان با مشاهده وضع من، در خود احساس آرامش و رضایت کنند. اما سایر امامان (علیهم السلام)، از آنجا که مسئولیت حکومت را بر عهده نداشته‌اند و در شرایط اجتماعی ویژه‌ای زندگی می‌کرده‌اند، که چه بسا استفاده از لباسهای کم بها و وصله‌دار موجب تضعیف موقعیت اجتماعی آنان و توهین به شیعه می‌شد، و بازتاب منفی داشته است، بر اساس وظیفه، آداب صحیح اجتماعی را رعایت کرده، به جمال و زیبایی شرافتمدانه در جامعه اهتمام می‌ورزیده‌اند. امام باقر (علیه السلام) حتی در مورد چگونگی اصلاح محاسن خویش به مرد پیرایشگر رهنمود می‌دهد. [۲۵] و در انتخاب لباس برای خویش، عزت و شرافت و زیبایی شایسته را در نظر دارد! چنان که گاه لباس فاخر و تهیه شده از خز می‌پوشد. [۲۶] و برای لباس رنگهای جذاب و پر نشاط انتخاب می‌کند. [۲۷]. امام باقر (علیه السلام) از این که در اندام او آثار رخوت و کسالت و پژمردگی ظاهر باشد، متنفر بود. حکم بن عتیبه می‌گوید: امام باقر (علیه السلام) را دیدم که حنا بر ناخنها نهاده است. امام به من فرمود: نظرت درباره این کار چیست؟ عرض کردم: درباره کار شما چه می‌توانم بگویم (شما خود آگاهتر هستید و جز کار بایسته انجام نمی‌دهید)، ولی در آداب و رسوم اجتماعی ما، جوانان ناخنهایشان را با حنا می‌آرایند! امام فرمود: ای حکم! وقتی که انسان تنظیف می‌کند و با دارو، موهای زاید بدن را می‌زداید، دارو بر ناخنها اثر گذاشته و رنگ آن را شبیه ناخن مردگان می‌سازد. رنگ آن را با حنا می‌توان تغییر داد. [۲۸] این احادیث در مجموع می‌رساند که امام باقر (علیه السلام) به چگونگی وضع لباس و زیبایی خویش در جامعه توجه داشته، بی‌قیدی و بد منظری و بی‌مبالاتی را نمی‌پسندیده است.

[۱] رأیت الباقر (علیه السلام) و هو متكىء على غلامين اسودين. فسلمت عليه فرد على على بهر و قد تصيب عرقا فقلت: اصلحك الله لوجاءك الموت و انت على هذه الحال فى طلب الدنيا، فخلى الغلامين من يده و تساند و قال: لو جاءنى و انا فى طاعة من طاعات الله اكف بها نفسى عنك و عن الناس، و انما كنت اخاف الله لو جاءنى و انا على معصية من معاصى الله، فقلت: رحمك الله اردت ان اعطك فوعظتنى. ارشاد مفيد ۲ / ۱۵۹، مناقب ۴ / ۲۰۱، كشف الغمة ۲ / ۳۳۰، الفصول المهمة ۲۱۳، بحار ۴۶ / ۲۸۷.

[۲] المناقب ۲ / ۲۹۵، ائمتنا ۱ / ۳۵۱.

[۳] حسن بن على الوشا از شخصيتهاى برجسته اماميه و از اصحاب امام رضا (عليه السلام) مى باشد كه نجاشى درباره او گفته است «كان من وجوه هذه الطائفة» و «كان عينا من عيون هذه الطائفة». اعيان الشيعة ۵ / ۱۹۵.

[۴] اعيان الشيعة ۵ / ۱۹۴.

[۵] سيرة الائمة الاثني عشر ۲ / ۲۰۲.

[۶] كان ابو جعفر الباقر (عليه السلام) جالسا فى الحرم و حوله عصابة من اوليائه، إذ اقبل طاووس اليماني فى جماعة، فقال: من صاحب الحلقة؟ قيل: محمد بن على... قال: اياه اردت، فوقف عليه و سلم و جلس ثم قال: اتأذن لى فى السؤال؟ فقال الباقر (عليه السلام) قد اذناك فسلم قال:.... بحار ۴۶ / ۳۵۵.

[۷] عن ابى حمزة الثمالى قال: كنت جالسا فى مسجد رسول الله (ص) إذ اقبل رجل فسلم فقال من انت يا عبد الله... بحار ۴۶ / ۳۵۷.

[۸] كان عليه السلام لا يسمع من داره يا سائل بورك فيك، و يا سائل خذ هذا، و كان عليه السلام يقول: سموهم باحسن اسمائهم. احقاق الحق ۱۲ / ۱۸۹.

[۹] عن ابى عبدالله (عليه السلام): كان ابى اقل اهل بيته مالا و اعظمهم مؤونة و كان يتصدق كل جمعة بدينار و كان يقول الصدقة يوم الجمعة تضاعف كفضل يوم الجمعة على غيره من الايام. بحار ۴۶ / ۲۹۵، الانوار البهية ۱۲۲، اعيان الشيعة ۱ / ۶۵۳.]

[۱۰] روى عن ابى عبدالله (عليه السلام) قال: دخلت على ابى يوما و هو يتصدق على فقراء اهل المدينة بثمانية آلاف دينار، و اعتق اهل بيت بلغوا احد عشر مملوكا... بحار ۴۶ / ۳۰۲.

[۱۱] قال عمرو بن دينار و عبدالله بن عبيد بن عمير، مالقينا اباجعفر محمد بن على (عليه السلام) الا و حمل الينا النفقة و الصلة و الكسوة، و يقول: هذه معدة لكم قبل ان تلقونى. بحار ۴۶ / ۲۸۷، كشف الغمة ۲ / ۳۳۴.

[۱۲] قالت سلمى - مولاة ابى جعفر (عليه السلام) - كان يدخل عليه اصحابه، فلا يخرجون من عنده حتى يطعمهم الطعام الطيب، و يكسوهم الثياب الحسنه، و يهب لهم الدنانير، فاقول له فى ذلك ليقل منه فيقول: يا سلمى ما حسنة الدنيا الا صلة الاخوان و المعارف و كان يصل بالخمسة... الفصول المهمة. ۱۹۷.

[۱۳] و قال الاسود بن كثير: شكوت الى ابى جعفر (عليه السلام) الحاجة و جفاء الاخوان فقال: بئس الأخ أخ يركب غنيا و يقطعك فقيراً ثم امر غلامه فاخرج كيسا فيه سبعة درهم فقال: استنق هذا فاذا فرغت فأعلمنى. ارشاد ۲ / ۱۴۶، روضة الواعظين ۱ / ۲۰۴، كشف الغمة ۲ / ۳۲۱، الفصول المهمة ۲۱۵، نور الابصار ۵۰، الانوار البهية. ۱۲۲.

[۱۴] قال له نصرانى: انت بقر؟ قال: انا باقر، قال: انت ابن الطباخة؟ قال: ذاك حرفتها، قال: انت ابن السود الزنجية البذية، قال: ان كنت صدقت غفر الله لها، و ان كنت كذبت غفر الله لك، قال: فاسلم النصرانى. مناقب ابن شهر آشوب ۴ / ۲۰۷، بحار ۴۶ / ۲۸۹، نور الابصار، مازندراني ۵۱، اعيان الشيعة ۱ / ۶۵۳.

[۱۵] رك: الانوار البهية. ۱۲۳.

[۱۶] عن ابى عبيدة قال: كنت زميل ابى جعفر (عليه السلام) و كنت ابدا بالركوب ثم يركب هو، فاذا استويينا سلم و ساءل مساءلة رجل لا عهد له بصاحبه و صافح، قال: و كان اذا نزل نزل قبلى فاذا استويت انا و هو على الأرض سلم و ساءل مساءلة من لا عهد له

بصاحبه، فقلت: یا ابن رسول الله انک لتفعل شیئا ما یفعله من قبلنا، و ان فعل مرة لکثیر، فقال: اما علمت ما فی المصافحة، ان المؤمنین یلتقیان فیصافح احدهما صاحبه فما تزال الذنوب تتحات عنهما كما یتحات الورق عن الشجر و الله ینظر الیهما حتی یفترقان.

[۱۷] كان قوم اتوا ابا جعفر (علیه السّلام) فوافقوا صبیبا له مریضا، فأروا منه اهتماما و غما و جعل لا یقر، قال فقالوا: و الله لئن اصابه شیء إنا لتتخوف ان نری منه ما نکره، قال: فما لبثوا ان سمعوا الصیاح علیه فاذا هو قد خرج علیهم منبسط الوجه فی غیر الحال التي كان علیها فقالوا له: جعلنا الله فداک لقد کنا نخاف مما نری منک ان لو وقع ان نری منک ما یغمننا فقال لهم: إنا لنحب ان نعافی فیمن نحب فاذا جاء امر الله سلمنا فیما یحب. عیون الأخبار، ابن قتیبہ ۳ / ۶۶، بحار ۱۱ / ۸۶.

[۱۸] حضر ابو جعفر (علیه السّلام) جنازة رجل من قریش و انا معه و كان فیها عطاء فصرخت صارخة فقال عطاء: لتسکتن او لنجرعن قال: فلم تسکت، فرجع عطاء قال: فقلت لأبی جعفر (علیه السّلام) ان عطاء قد رجع قال: و لم؟ قلت صرخت هذه الصارخة فقال لها: لتسکتن او لنجرعن فلم تسکت فرجع فقال: امض بنا فلو انا اذا رأینا شیئا من الباطل مع الحق ترکنا له لم نقض حق مسلم، قال: فلما صلی علی الجنازة قال ولیها لابی جعفر: ارجع مأجورا رحمک الله فانک لا تقوی علی المشی فأبی ان یرجع، قال فقلت له: قد اذن فی الرجوع و لی حاجة ارید ان اسالک عنها فقال: امض فلیس باذنه جئنا و لا باذنه نرجع، انما هو فضل و اجر طلبناه فبقدر ما یتبع الجنازة الرجل یؤجر علی ذلك. بحار ۴۶ / ۳۰۱.

[۱۹] مذهب مرجئه از جمله مذاهب ساختگی و انحرافی است که معتقدان به آن چنان پایبند عمل نیستند و به ادعای ایمان، دلخوش می‌دارند و در روایات معصومین مورد لعن و نفرین قرار گرفته‌اند. ر.ک: الفرق بین الفرق، مترجم ۱۴۵.

[۲۰] دخلت علی ابی جعفر (علیه السّلام) و قلت له: جعلت فداک انی رجل ارید ان الازم مکة و علی دین للمرجئه، فما تقول؟ قال (علیه السّلام): ارجع الی مؤدی دینک و انظر ان تلقی الله عزوجل و لیس علیک دین، فان المؤمن لا یخون. علل الشرایع ۵۲۸، بحار ۱۰۳ / ۱۴۲.

[۲۱] خضاب، نوعی آراستن موها یا پوست بدن با تغییر دادن رنگ آن به وسیله حنا یا سایر داروهای رنگی است.

[۲۲] عن ابی الحسن (علیه السّلام) قال: دخل قوم علی ابی جعفر (علیه السّلام) فأروه مختضا فسألوه فقال: انی رجل احب النساء فأنا اتصبغ لهن. بحار ۴۶ / ۲۹۸.

[۲۳] دخلت علی ابی جعفر (علیه السّلام) انا و صاحب لی فاذا هو فی بیت منجد، و علیه ملحفة وردیة، و قد حف لحيته و اکتحل، فسألنا عن مسائل، فلما قمنا، قال لی: یا حسن! قلت: لیبک قال: إذا كان غدا فأتنی أنت و صاحبک، فقلت: نعم جعلت فداک، فلما كان من الغد دخلت علیه و اذا هو فی بیت لیس فیهِ الا حصیر و اذا علیه قمیص غلیظ، ثم اقبل علی صاحبی، فقال: یا اخا البصرة! انک دخلت علی امس و انا فی بیت المرأة و كان امس یومها، و البیت بیتها، و المتاع متاعها، فتزینت لی، علی ان اتزین لها كما تزینت لی، فلا یدخل قلبک شیء، فقال له صاحبی: جعلت فداک قد كان و الله دخل فی قلبی، فأما الآن فقد و الله اذهب الله ما كان، و علمت ان الحق فیما قلت. بحار ۴۶ / ۲۹۳.

[۲۴] دخلت علی ابی جعفر (علیه السّلام) و هو فی بیت منجد و علیه قمیص رطب و ملحفة مصبوغة قد أثر الصبغ علی عاتقه، فجعلت انظر الی البیت و انظر فی هیئته فقال لی: یا حکم و ما تقول فی هذا؟ فقلت: ما عسیت ان اقول و أنا اراه علیک، فأما عندنا فانما یفعله الشاب المرهق، فقال: یا حکم من حرم زینة الله التي اخرج لعباده؟ فأما هذا البیت الذی تری فهو بیت المرأة، و انا قریب العهد بالعرس، و بیتی البیت الذی تعرف. الکافی ۶ / ۴۴۶، بحار ۴۶ / ۲۹۲.

[۲۵] عن محمد بن مسلم، قال: رأیت ابا جعفر (علیه السّلام) و الحجام یأخذ من لحيته فقال: دورها. بحار ۴۶ / ۲۹۹.

[۲۶] قال: رأیت علی ابی جعفر محمد بن علی (علیه السّلام) جبنة خز و مطرف خز. طبقات ابن سعد ۵ / ۳۲۱، سیر اعلام النبلاء ۴ / ۴۰۷.

[۲۷] عن مالک بن اعین، قال دخلت علی ابی جعفر (علیه السلام) و علیه ملحفة حمراء شديدة الحمرة. بحار ۴۶ / ۲۹۲.

[۲۸] رأیت ابا جعفر (علیه السلام) و قد اخذ الحناء و جعله علی اظافيره فقال: یا حکم! ما تقول فی هذا؟ فقلت: ما عسیت ان اقول فیہ و انت تفعله، و ان عندنا یفعله الشبان، فقال: یا حکم ان الأظافر اذا اصابتها النورة غیرتها حتی تشبه اظافر الموتی، فغیرها بالحناء، کافی ۶ / ۵۰۹، بحار ۴۶ / ۲۹۹.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جاهدوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

